

بررسی زبان شناختی آیاتی از چهار ترجمه قرآن مجید

تقدیم به روح پرفتوح مشعلدار هدایت الهی در برهوت جاهلیت عصر حاضر

شهره شاهشوندی

دانشگاه فردوسی مشهد

ترجمه متون مذهبی از دیرباز رونق داشته و پیروان مذاهب مختلف از آن به عنوان وسیله‌ای برای انتشار آرا و عقاید مکتبشان استفاده می‌نموده‌اند. ترجمه کتب آسمانی نیز به همین دلیل به رغم موانع موجود بر سر راه آن، سرانجام جایگاهی یافته است. بیشتر بحث بر سر آن بود که مبادا با ترجمه کتب آسمانی از قداست آنها کاسته شود، ولی امروز بحث بر سر این است که تا چه اندازه می‌توان کلام الهی را بطور صحیح ترجمه نمود و عملاً به برگردانی دقیق دست یافت.

متأسفانه با وجود سابقه طولانی ترجمه در جهان، کمتر در باره شیوه ترجمه و اصول حاکم بر آن مطلبی نگاشته شده و آنچه نوشته شده نیز مورد بی توجهی مترجمان قرار گرفته است. این خود معلول دو علت است: ۱- مطالبی که در مورد ترجمه و ترجمه شناسی نگاشته شده عمدتاً به زبانهای غیر از زبان مادری مترجم بوده و در کتابهای مختلف پراکنده است. مطالب بر پایه دیدگاههای مختلف زبان شناسی ارائه شده و لازمه برداشت دقیق و جامع از آنها، مطالعات گسترده زبان شناختی است که از حوصله اکثر مترجمان خارج است. ۲- تجزیه و تحلیل متن مبدأ و متن مقصد بر اساس این دیدگاهها وقت گیر است و در پاره‌ای موارد دشواریهای زیادی را به همراه دارد و این مسأله با توجه به بازار داغ ترجمه کتاب، برای مترجمان مقرون به صرفه نیست. از طرف دیگر، عدم آگاهی مترجمان از اصول زبان شناختی

ترجمه و یا عدم بکارگیری آنها در عمل، ترجمه‌های نادرست و غیر مسئولانه‌ای را بوجود می‌آورد که با منظور و هدف نویسنده متن مبدأ فاصله زیادی دارد.

دیدگاه‌های مختلف زبان شناسی، بر اساس الگوهای توصیفی خود، هر یک نظریه‌هایی را در باره زبان ارائه نموده‌اند. این نظریه‌ها به مرور جای خود را به نظریه‌های جدیدتر و جامع‌تر سپرده است. توجه زیانشناسان بتدریج از ساختارهای دستوری زبان به معنای زبان و سپس به کاربرد آن معطوف گردیده و ترجمه شناسی نیز بعنوان شاخه‌ای از زبان شناسی کاربردی تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته است. نظریه پردازان ترجمه نیز، با اعتقاد به اینکه از طریق مقابله دو زبان می‌توان به امر ترجمه دست یازید، نظریات خود را بر اساس این دیدگاه‌های زبان شناسی عرضه کرده‌اند. نظریه‌های اولیه، در سطح مقابله با عناصر ساختاری و دستوری دو زبان محدود گردید. به مرور عدم کارآیی چنین چارچوبی در انتقال جنبه‌های معنایی متون، موجب گردید تا نظریه پردازان از ترجمه لفظ به لفظ به ترجمه معنایی روی آورند. در این نوع ترجمه، ضمن تجزیه و تحلیل ساختار دو زبان مبدأ و مقصد مترجم می‌کوشد با استفاده از قالبهای ساختاری مناسب مفهوم متن مبدأ را ترجمه کند. لیکن این نظریه در ترجمه نیز محدودیتهای خاص خود را داراست. بر طبق آن، مترجم باید بیشتر به نویسنده متن مبدأ وفادار باشد تا به فهم و درک خواننده متن مقصد. در اینجا، متن بصورت محصول کار نویسنده مطرح می‌شود و واحد ترجمه، جمله می‌باشد. لذا، آن بخش از معنای متن که به انسجام ساختاری متن، جنبه‌های فرازبانی و شبه زبانی مربوط می‌شود، از دیدگاه مترجم پوشیده می‌ماند. نظریه بعدی در ترجمه، ترجمه پیامی است که بر طبق آن مترجم توجه خود را معطوف مقصود و پیام نگارنده متن اصلی می‌نماید. در برگردان متن، وی سعی در ایجاد همان تأثیری در خواننده متن ترجمه شده دارد که نویسنده اصلی در خواننده متن مبدأ ایجاد نموده است. بدین ترتیب او بیشتر به خواننده متن ترجمه شده وفادار است تا به نویسنده متن اصلی. در ترجمه پیامی می‌توان عوامل مؤثر زیر را نام برد: ویژگیهای نویسنده و مخاطبان وی (زمینه‌های فکری، اطلاعات عمومی، موقعیت اجتماعی و نوع روابط حاکم بر آن)؛ قراردادهای اجتماعی - فرهنگی حاکم بر موقعیت ارتباطی؛ پیش تصورات نویسنده؛ بافت متن؛ زمان و مکان موقعیت ارتباطی و فرایند کلام.

۱- ترجمه: فرایند یا محصول

در دیدگاه سوم ترجمه، ترجمه پیامی، متن محصول لایتفیر تلاشهای ذهن نویسنده نیست بلکه، فرایند پویای خلق معنا توسط نویسنده و خواننده متن یعنی مترجم است. اگر ترجمه را بعنوان دو فرایند خواندن (متن مبدأ) و نگارش (به زبان مقصد) در نظر بگیریم، در وهله اول، مترجم درگیر فرایند خواندن متن است. او نمی‌تواند برای درک آن صرفاً محدود به معنای جملات گردد، بلکه وی دخیل در امر بازسازی و سازمان دهی مجدد آن فرایند تعاملی است که نویسنده متن مبدأ از آن گذر کرده است. موفقیت مترجم در این مرحله مرهون عوامل چندی است، از آن جمله: دانش زبانی؛ دانش زبانی؛ دانش زبانی در باره

موضوع مورد مطالعه؛ اطلاعات وی در مورد قراردادهای حاکم بر کنش ها و کاربردهای زبان؛ آگاهی او از روابط اجتماعی و ضوابط آن، ارزشهای فرهنگی و غیره. پس در درک پیام یک متن، مترجم بعنوان خواننده‌ای منفعل و جدای از فرایند فکری نویسنده مطرح نیست، بلکه به گونه‌ای پویا در خلق پیام نویسنده نقش بازی می‌کند. در وهله دوم، مترجم به بازآفرینی و نگارش پیام دریافتی خود از متن اصلی می‌پردازد. در اینجا، مترجم بعنوان نویسنده مجبور است خوانندگان فرضی را در زبان مقصد برای خود در نظر بگیرد، و با توجه به خصوصیات و ویژگیهای آنان متن را به رشته تحریر درآورد. ویدوسون، Widdowson (۱۹۸۴، ص ۵۳) معتقد است امر نگارش باید با در نظر گرفتن "اصول همکاری" ^۱ که توسط گرایس Grice ارائه شده صورت پذیرد. در غیر این صورت نویسنده (و در اینجا مترجم) متهم به پرگویی و یا کم گویی خواهد گردید. مترجم نیز منطقاً از همان فرایند کلامی گذر می‌کند که نویسنده متن اصلی از آن گذر کرده، با این تفاوت که وی محدود به ارائه پیام و مقصود نویسنده متن اصلی است. اگر متن اصلی را دارای دو جنبه بدانیم: ۱- پیام نویسنده ۲- راهها و شیوه‌هایی که وی برای انتقال پیام خود به خوانندگان استفاده کرده است، مترجم در انتقال پیام و مقصود نویسنده محدود و در راهها و شیوه‌هایی که برای انتقال پیام به کار می‌رود آزاد است. البته انتخاب این راهها و روشها بر اساس ضوابطی نظیر: میزان اطلاعات عمومی و موقعیت مخاطبان، قراردادهای اجتماعی - فرهنگی مؤثر در موقعیت ارتباطی و ساختارهای زبان مقصد صورت می‌گیرد.

۱- "اصول همکاری" اصولی هستند که متکلم و مخاطب با تفاهم ضمنی بر سر آنها، ملزم به رعایت ضوابط حاکم بر چگونگی برقراری ارتباط هستند. هر گونه اغماض نسبت به این ضوابط توسط متکلم و یا مخاطب، به منزله پیامی تلویحی غیر از آنچه بطور مستقیم از کلام دریافت می‌گردد، تلقی خواهد شد. این اصول عبارتند از:

۱- ارتباط مربوط سخن بگویند.

۲- کیفیت
الف) آنچه را معتقدید نادرست است نگویند.
ب) آنچه را برای آن شواهد کافی ندارید، نگویند.

۳- کمیت
الف) در بیان خود، اطلاعات را به میزان مورد نیاز ارائه دهید.
ب) نباید بیش از حد لزوم، اطلاعات ارائه دهید.

۴- روش
الف) مبهم سخن نگویند.
ب) با استفاده از عبارات بفرنج سخن نگویند.
ج) مختصر بگویند.
د) منظم بگویند.

اغماض از این اصول و یا تعدی از آنها، با توجه به عوامل حاکم بر موقعیت ارتباطی، قراردادهای اجتماعی - فرهنگی می‌تواند تعبیرهای مختلفی را به ذهن مخاطب متبادر سازد.

۲- ترجمه متون مذهبی

متون مذهبی، بخصوص کتب آسمانی را نمی توان جدای از قوانین و ضوابط حاکم بر فرایند کلام این گونه متون بررسی کرد. در میان کتب آسمانی، قرآن کریم دارای آنچنان ایجاز، اعجاز معنوی و لفظی، بلاغت و شیوایی است که آن را از سایر کتب آسمانی متمایز می سازد، بگونه ای که بنا بر نص قرآن هیچکس را یارای تحدی با آن نیست. "وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین" بقره / ۲۳. ولی این کتاب در اوج استواری و بلاغت کلام برای هدایت و راهنمایی مخاطبان خود نازل شده است. اگر چه مخاطبان آن محدود به دوره و زمان خاصی نیستند، مسلمانانی که در زمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) زندگی می کردند، آنقدر که امروز یک عرب زبان (با تکیه صرف بر دانش زبانی) در فهم و درک قرآن مشکل دارد، دشواری نداشته اند. درک مسلمانان مرهون عوامل صرفاً زبانی نبوده است. آنان با وقوف بر شأن نزول آیات، شرایط محیط، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه عرب، آشنایی با مذاهب قبل از اسلام نظیر مسیحیت و یهودیت، و مهمترین عامل یعنی وجود پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در درک آن بخش از معنا و پیام قرآن که به جنبه های فرا زبانی مربوط می شود، با دشواری روبرو نبودند. بعنوان مثال، اگر در آیه ۱۰۳ سوره بقره تأمل کنیم: "یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا واسمعوا ولکن انظرنا حذاب الیم"، دانش ما در مورد زبان عربی نمی تواند به کمک چندانی نماید. اطلاع از شأن نزول این آیه، مخاطبان آن، شرایط محیطی - اجتماعی جامعه عرب و یهودیت و ... به ما کمک می کند تا بدانیم مخاطبان این آیه مسلمانان مدینه بودند که برای جلب نظر پیامبر (ص) از کلمه راعنا (رعایت ما را بکن) استفاده می کردند. یهودیان با اندکی تصرف در تلفظ این کلمه آن را تبدیل به توهینی نمودند که در زبان یهودیان رایج بود و از آن به منظور تمسخر مسلمانان استفاده می کردند. لذا این آیه بدین منظور نازل گردید تا یهودیان را از این حربه خلع سلاح نماید و در آن از مسلمانان خواسته شد تا در هنگام صحبت با رسول خدا از کلمه انظرنا به جای کلمه راعنا استفاده نمایند. حال اگر مترجمی بدون هیچگونه تمهیدی، این آیه را لفظ به لفظ ترجمه کند، تا چه اندازه در انتقال کلام الهی به زبان دیگر موفق خواهد بود و خواننده تا چه میزان به معنا و پیام آیه پی خواهد برد؟^۱

اکنون با گذشت حدود چهارده قرن از نزول قرآن و با توجه به اینکه مخاطبان کنونی آنان مانند مسلمانان صدر اسلام جریان حوادث و وقایع را لمس نکرده اند و فاقد اطلاعات پیش زمینه ای و فرا زبانی آنان هستند، چه راهها و روشهایی را باید در ترجمه این کتاب آسمانی به کار بست؟ آیا ترجمه لفظ به لفظ قرآن به منظور حفظ قداست آن می تواند راهگشای درک آن باشد؟ آیا افزودن کلماتی در لابلای کلام الهی از قداست آن می کاهد؟ مگر نه این است که قرآن برای هدایت و راهنمایی بشر نازل شده است؟ پس آیا نباید قرآن به گونه ای ترجمه شود که برای تلاوت کنندگان آن به طور ظاهری قابل

استفاده باشد؟ البته منظور این نیست که مترجم کلام الهی بدون دلیل و بدون در نظر گرفتن ضوابط، بطور دلخواه و طبق ذائقه خود اینجا و آنجا مطلبی را اضافه کند؛ بلکه غرض روشن ساختن این نکته است که شرایط مخاطبان قرآن در گذر زمان با توجه به گسترش اسلام در اقصی نقاط عالم به گونه‌ای تغییر کرده است که بدون در نظر گرفتن این شرایط که عمدتاً به جنبه‌های فرازبانی مربوط می‌شود، ترجمه لفظ به لفظ یا معنایی قرآن در پاره‌ای موارد به کج فهمی و بد فهمی منجر می‌شود.

در این مقاله، نگارنده با بهره‌جویی از یافته‌های زبان شناسی کاربردی در ترجمه به بررسی چهار ترجمه از برخی از آیات قرآن پرداخته و با استفاده از جنبه‌های مختلف ترجمه پیامی، سعی دارد تا عدم کارآیی ترجمه لفظ به لفظ و ترجمه معنایی را در موارد چندی به خوانندگان عرضه دارد. ترجمه‌های بررسی شده به دو زبان فارسی و انگلیسی و بترتیب از مرحوم الهی قمشاهی، عبدالحمید آیتی، پیکتال^۱ و آربری^۲ است. در هر بخش از این بررسی، ابتدا توضیح مختصری در مورد مفاهیم تخصصی در ترجمه شناسی داده شده و سپس ترجمه‌های قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ذکر این نکته ضروری است که به علت اختصار، تمامی اشکالهایی که در آیات یکم تا یکصد بیست و پنجم سوره بقره مورد بررسی قرار گرفته، در این مقاله ذکر نشده است و همچنین از ارائه اشکالهای مشابه در آیات مختلف خودداری شده است.

۳- تعادل در ترجمه

از جمله مفاهیم تخصصی در ترجمه شناسی تعادل و اجزاء آن است. در این قسمت به بررسی مفهوم تعادل در ترجمه می‌پردازیم. اصولاً هر زبانی به منظور رفع نیاز انسان و برای برقراری ارتباط بوجود آمده و از الفاظ و ساختارهای دستوری به عنوان وسیله‌ای برای انتقال پیام و برقراری ارتباط استفاده می‌کند. لذا در ترجمه نمی‌توان اصالت را به آن جنبه‌های زبانی داد که در میان زبانها متفاوتند و یقیناً نمی‌توان خود را در سطح ساختارهای دستوری و معنای کلمات و جملات دو زبان محدود ساخت، زیرا زبانها دارای نظامها و ساختارهای متفاوتی بوده و در هر کدام برقراری ارتباط و پیام رسانی به شیوه خاصی انجام می‌شود. اما آنچه در ترجمه باید بیشتر مد نظر قرار گیرد، پیام نویسنده و شیوه‌های انتقال آن به زبان دیگر است، بطوریکه خواننده متن ترجمه شده برداشت و تأثیری مشابه خواننده متن اصلی داشته باشد. البته این بدان معنا نیست که ما نسبت به معنای واژه‌ها و یا قوانین ساختاری بی اعتنا باشیم، بلکه با بهره‌جویی از معنایی که از طریق آنها بدست می‌آید و شرایط حاکم بر موقعیت ارتباطی کلام، سعی در یافتن معادل مناسبی در زبان دیگر نماییم.

تعادل در ترجمه کلیتی است با اجزایی چند که این اجزاء، در ارتباط با یکدیگر پیام متن را

1- Pickthall

2- Arberry

بوجود می‌آورند. این اجزاء از سطح واژگان شروع و شامل ساختارهای دستوری، بافت متن، فرایند کلام و کنش های زبان، ویژگیهای زیبا شناختی زبان مبدأ و مقصد می‌شود. تعادل در ترجمه بسته به نوع و موقعیت برقراری ارتباط، می‌تواند یک و یا همه این اجزاء را در برگیرد. به منظور دستیابی به تعادل در سطوح مختلف ترجمه، مترجم ابتدا لازم است متن اصلی را بطور کامل مطالعه کند تا تصویر کلی از متن مورد نظر بدست آورد. سپس بررسی خود را از سطح واژگان شروع و بعد ساختارها و ارتباط واژه‌ها در ساختارها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مرحله بعدی وی به بررسی ارتباط ساختار و جملات یک متن (انسجام ساختاری) و سپس به ارتباط بین کنش ها و یا کاربردهای زبان (انسجام کنشی) می‌پردازد. البته روشن است که در گذر از این مراحل، مترجم بعنوان خواننده متن اصلی نباید محدود به واژگان، ساختارها و ارتباط آنها با یکدیگر باشد، بلکه در این راه همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، از دانش زمینه‌ای (اطلاع از سوابق و تاریخچه موضوع) شرایط و قوانین حاکم بر موقعیت ارتباطی، پیش تصورات، اطلاعات اجتماعی - سیاسی - فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر سود می‌برد تا پیام نویسنده متن اصلی را دریابد و در این راه به گونه‌ای فعال در دریافت پیام متن نقش ایفا می‌کند. از طرف دیگر، مترجم، به عنوان نویسنده متن مقصد در جستجوی معادلهایی است تا پیام دریافتی را در سطوح مختلف تعادل، در قالب زبان مقصد ارائه نماید. انتخاب این معادلهای بدون در نظر گرفتن مخاطبان و ویژگیهای آنها در زبان مقصد و شرایط حاکم بر موقعیت ارتباطی ممکن نیست.

۱-۳ واژگان

نخستین سطحی که مترجم بررسی خود را از آن شروع می‌کند واژه است. البته این بدان معنا نیست که واحد ترجمه در اینجا واژه است، زیرا در مراحل بعدی ایجاد تعادل در ترجمه، وی ناگزیر به بررسی ارتباط واژه‌ها و ساختارها و غیره می‌باشد. در این مرحله مترجم بین واژه‌های مورد نظر در زبانهای مبدأ و مقصد تعادل برقرار می‌نماید. گاهی پیدا نمودن معادل واژه مورد نظر در زبان مبدأ برای مترجم دشوار نیست. زیرا مفهوم آن واژه در هر دو زبان وجود دارد. مثلاً واژه‌های *الصلوة* و *الصيام* در عربی و واژه‌های نماز و روزه در فارسی. گاهی نیز مترجم واژه مناسب و دقیقی را در زبان مقصد برای واژه‌ای از زبان مبدأ نمی‌یابد. برای مقابله با این خلأ واژگان، مترجم ناگزیر از استفاده از امکانات زبان مقصد برای واژه‌سازی یا استفاده از چندین کلمه به جای واژه مورد نظر است. البته اگر آن واژه از لغات کلیدی متن باشد، بکارگیری چندین کلمه یا عبارت بجای آن به زیبایی و انسجام متن لطمه می‌زند. برای مثال در بسیاری از موارد لغاتی که دارای بار فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی هستند، هنگام برگرداندن به فرهنگ دیگر، یا دچار افت معنایی خواهند شد و یا در زبان مقصد برای آن واژه معادلی پیدا نمی‌شود. برای مثال واژه نجس در فرهنگ اسلام، به فرد، حیوان و یا شیء ناپاکی اطلاق می‌گردد که با دست خیس نمی‌توان آن را لمس کرد و تطهیر هر کدام از آنها شرایط خاص خود را داراست و بسیاری مؤلفه‌های معنایی دیگر. حال اگر دنبال معادلی با چنین مؤلفه‌های معنایی وسیعی در زبان دیگر

بگردیم یقیناً با خلأ واژگان روبرو خواهیم بود. در ترجمه به زبان انگلیسی از واژه "unclean" بعنوان معادل نجس استفاده شده که مؤلفه‌های معنایی نجس را در بر ندارد. زیرا ممکن است شیء، فرد و یا حیوانی تمیز ولی در عین حال نجس باشد.

ایرانیان بخاطر نزدیکی مذهبی، جغرافیایی و سیاسی با اعراب بسیاری از واژه‌های کلیدی اسلام را از زبان عربی وام گرفته‌اند. لذا مترجمان در برگرداندن این مفاهیم از عربی به فارسی مشکلی ندارند. اما برای فرهنگهایی که هیچگونه سنخیتی با اسلام و مسلمانان ندارند، ارائه معادل دقیق واژه‌هایی که دارای بار مذهبی هستند، امری مشکل و در بسیاری موارد غیر ممکن می‌نماید. در برگردان از عربی به انگلیسی، پیکتال آیه ۱۱۰ سوره بقره را چنین ترجمه کرده است: "واقیموا الصلوة واتوا الزکوة"

"Establish worship, pay the poor due..." (P.19)

در برگردان این آیه، پیکتال زکات را به poor due (سهم فقرا یا حق فقرا) ترجمه کرده است. در پاورقی این توضیح دیده می‌شود:

-Az-Zakah, a tax at a fixed rate in proportion to the worth of the property, collected from well-to-do and distributed among the poor Muslims.

توضیح فوق توضیحی ناقص و غلط از زکات است. (ترجمه پاورقی: زکات مالیاتی است که به میزان ثابتی نسبت به ثروت افراد متمول، از آنان گرفته می‌شود و در میان مسلمانان تهیدست تقسیم می‌گردد.) حال آنکه دامنه زکات فقط محدود به مال و ثروت نمی‌شود، بعلاوه زکات مال دارای مؤلفه‌های معنایی است که در poor due نیست. اگر زکات مال را در نظر بگیریم مؤلفه‌های معنایی آن بشرح زیر است:

زکات مال	{	مالیات شرعی +	{	مالیات شرعی -
		واجب بودن +		واجب بودن -
		مصادیق زکات +		مصادیق زکات -
		موارد مصرف زکات +		موارد مصرف زکات -

پس زکات مالیات شرعی واجب است که به موارد خاصی تعلق می‌گیرد و در موارد خاصی مصرف می‌گردد. اما poor due هیچکدام از مؤلفه‌های فوق را در بر ندارد. در همین مورد آبروی می‌نویسد:

" And perform the prayer, and pay the alms, ... (P.14)"

صرف نظر از اشکالهای دیگر در ترجمه این آیه، آبروی "alms" را معادل زکات قرار داده است. "alms" پول، لباس، و غذایی است که به فقیر می‌دهند. بدین ترتیب این واژه نیز نمی‌تواند معادل مناسبی باشد و مترجم در انتقال مفهوم این واژه کاملاً ناموفق بوده است. به نظر می‌رسد در چنین مواردی مترجم متون مذهبی و کتب الهی چاره‌ای جز انتقال واژه از یک زبان به زبان دیگر نداشته باشد، در این صورت، می‌تواند در پاورقی توضیح لازم را در مورد واژه مورد نظر ارائه کند.

نکته دیگری که در تعادل واژگانی مطرح است، در نظر گرفتن وجوه معنایی لغات است. لغات ممکن است دارای معانی متعددی باشند. ساختار و یا بافتی که واژه در آنجا استفاده شده می‌تواند تعیین

کننده و جهی از وجوه معنایی یک واژه باشد. در آیه ۳۸ سوره بقره چنین آمده است:

"والذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون"

آیات در عربی وجوه معنایی مختلفی دارد؛ از آن جمله آیات قرآن، نشانه‌ها و معجزات خداوند را می‌توان نام برد. لذا با توجه به متنی که این واژه در آن استفاده شود یکی از وجوه آن قابل قبول خواهد بود. در ترجمه‌های فارسی این آیه با توجه به این مسأله که واژه آیات در فارسی نیز دارای همان وجوه معنایی زبان عربی است، مترجمان از همان کلمه استفاده کردند. اما در انگلیسی هر کدام از مترجمان وجهی از وجوه معنایی این واژه را در ترجمه خود بکار گرفته‌اند:

"But they who disbelieve, and deny Our revelations, such are rightful owners of the Fire, they will abide therein". (Pickthall, P.10)

"As for the unbelievers who cry lies to Our signs, those shall be the inhabitants of the Fire, therein dwelling forever" (Arberry, P.6)

با توجه به آیات قبل، مشخص می‌شود که وجه معنایی مورد نظر "نشانه‌ها" بوده است. البته ذکر این نکته ضروری است که برای واژه "آیه" در عربی واژه مناسبی در انگلیسی موجود نیست. البته بعضی آنرا معادل verse انگلیسی قرار داده‌اند که معادل دقیقی نیست. پیکتال نیز آیات را به revelation یا وحی ترجمه کرده است.

از دیگر نکاتی که در تعادل واژگانی باید به آن توجه داشت معنای تلویحی و ضمنی لغات است. دو کلمه ظاهراً هم معنا ممکن است از لحاظ معنای تلویحی با هم متفاوت باشند. در آیه ۹۵ سوره بقره آمده است:

"ولتجدنهم احرص الناس علی حیوة و من الذین اشركوا..."

بعنوان معادل "احرص" پیکتال از واژه "greediest" و آربری از واژه "eagerest" استفاده نموده‌اند. هر دو واژه به معنای میل و اشتیاق برای داشتن چیزی است، حال آنکه greedy به معنای حریص با بار معنایی منفی، eager به معنای مشتاق با بار معنایی مثبت است.

"And thou wilt find them **greediest** of mankind for life and (greedier) than the idolaters..." (Pickthall, P.17)

"and thou shalt find them the **eagerest** of men for life. And of the idolaters;... (Arberry, P.12)

احرص در آیه فوق به معنای حریص ترین است و آربری با نادیده انگاشتن معنای منفی آن، معادل صحیحی برای آن ارائه نکرده است.

در برقراری تعادل در ترجمه به همایش کلمات نیز باید توجه شود. بعضی واژه‌ها با واژه‌های خاصی استفاده می‌شوند و اگر این واژه‌ها را تغییر دهیم، ممکن است معنای آن تغییر کند و یا بطور طبیعی در زبان کاربرد نداشته باشد. به عنوان مثال: همایی کلمه "حسد" با "ورزیدن" در عبارت "حسد

ورزیدن" است. بجای "حسد ورزیدن" نمی توان از "حسد کردن" استفاده کرد. چون چنین همایشی در زبان فارسی مقبول نیست و کاربرد ندارد. در ترجمه آیه ۱۰۸ سوره بقره، آیتی چنین می نویسد:

"...حتی یأتی الله بامرہ..."

"...تا خدا فرمانش را بیاورد..." (ص ۱۸)

در زبان فارسی "فرمان" با واژه های زیر همایی دارد.



در ترجمه آیتی، با توجه به عدم کاربرد واژه "فرمان" با "آوردن" در زبان فارسی، این پیش تصور به ذهن متبادر می شود که فرمان خداوند در جایی قرار داشته و خداوند آنرا آورده است. در همین مورد پیکتال از همایش "give Command" و آبربری از "bring Command" استفاده کرده اند:

"... untill Allah **give command** ..." (Pickthall, P.19)

"... till God **brings His Command**,..." (Arberry, P.14)

آبربری نیز همانند آیتی به ترجمه تحت الفظی این بخش از آیه پرداخته است.

۲-۳ تعادل ساختاری

سطح بعدی کار مترجم بررسی ساختارهای متن مبدأ و یافتن معادل آنها در زبان مقصد می باشد. تنها در موارد معدودی ممکن است ساختارهای دو زبان منطبق بوده و نیازی به تغییر نداشته باشد، زیرا هر زبان عناصر معنایی را در قالبهای ساختاری خاص خود ارائه می دهد. از جمله عناصر ساختاری می توان از انواع اسم، صفت، فعل و غیره نام برد. ترتیب قرار گرفتن این عناصر و نوع ارتباط آنها از ویژگیهای ساختاری هر زبانی محسوب می گردد. بدین ترتیب مترجم باید عناصر ساختاری زبان مبدأ را با عناصر ساختاری معمول و متداول در زبان مقصد جایگزین نماید. البته ممکن است وی در مقابل عناصر ساختاری یک زبان، معادلی در زبان دیگر نیابد و یا عناصر موجود در یک زبان فاقد ارزش ارتباطی ساختار مشابه در زبان دیگر باشد. در اینجا وظیفه مترجم حفظ ساختارهای مشابه در دو زبان نیست بلکه وظیفه او این است که محتوا و پیام ساختار زبان مبدأ را در قالبهایی از زبان مقصد ارائه نماید که همان پیام را به خواننده منتقل کند.

۱-۲-۳ اسم جنس

از جمله عناصر ساختاری، اسم و انواع آن است. یکی از انواع اسم، اسم جنس است که در زبان عربی به سه صورت خنثی، مؤنث و مذکر دیده می شود. اسم جنس می تواند بر روی انتخاب فعل، ضمیر و غیره تأثیر بگذارد.

"واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيره الا على الخاشعين" بقره / ۴۵

الصبر کلمه‌ای مذکر و الصلوة کلمه‌ای مؤنث است. انتخاب ضمیر مؤنث مفرد در آنها و تأنیث لکبیره بر اساس مؤنث بودن الصلوة صورت می‌گیرد. در زبان فارسی چنین قاعده‌ای وجود ندارد و در زبان انگلیسی جز موارد معدودی که بین اسم مذکر و مؤنث تفاوت قائل شده‌اند، تقسیم بندی سه گانه عربی وجود ندارد. البته باید در نظر داشت که حتی در مواردی که اسامی، مذکر یا مؤنث هستند تأثیری بر روی انتخاب فعل و ضمیر و ... ندارد. در چنین مواردی استفاده از ضمیر و یا صفت اشاره در ترجمه نمی‌تواند راهگشا باشد، چون بازگشت و ارجاع ضمیر مبهم است. به موارد زیر توجه کنید:

" Seek help in patience and prayer, and truly *it* is hard save for the humble-minded, ..." (Pickthall, P.10)

" Seek you help in patience and prayer, for grievous *it* is, save to humble..." (Arberry, P.6)

"انها" ضمیر مؤنث مفرد است و در آیه بطور مشخص به الصلوة که آن نیز مؤنث است بازمی‌گردد. اما در ترجمه‌های انگلیسی چنین نیست و چون "*it*" ضمیری خنثی است، معلوم نیست مرجع آن در قسمت اول آیه، "patience" است یا "prayer". در ترجمه‌های فارسی چنین آمده است:

" و از خدا بر صبر و نماز یاری جوئید که نماز در دین امری بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان ... " (الهی قمشه‌ای. ص ۸)

در اینجا مرحوم الهی قمشه‌ای با تکرار واژه نماز، از ابهام موجود در ترجمه‌های انگلیسی اجتناب نموده است.

" و از شکیبایی و نماز یاری جوئید. و این دو کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع ... "

(آیتی، ص ۸)

در ترجمه این آیه، آیتی مفرد و مؤنث بودن "انها" را در نظر نگرفته و آن را به "این دو" (معادل *إنهما* در عربی) ترجمه کرده است. بدین ترتیب دامنه "این دو" شکیبایی و نماز را دربرمی‌گیرد.

۲-۲-۳ اسم معرفه و نکره

در تقسیم بندی اسامی می‌توان به اسم معرفه و نکره اشاره نمود. اسم نکره اسمی است که به فرد و یا شیء ناشناس و نامعین دلالت کند. اسم معرفه اسمی است که مخاطب نسبت به آن معرفت داشته باشد. اسم معرفه و نکره در هر سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی کاربرد دارد، ولی شیوه‌های بکارگیری آنها متفاوت است. در عربی می‌توان اسامی را با استفاده از "ال" یا به صورت ضمیر، اسم خاص و یا اضافه نمودن اسم نکره‌ای به اسم معرفه دیگر، معرفه کرد. در فارسی می‌توان با استفاده از ضمیر، اسم، صفت اشاره، اسم مضاف و ... اسم نکره را تبدیل به اسم معرفه نمود. در انگلیسی نیز می‌توان با استفاده از "the"، صفات و ضمایر اشاره، اسم خاص و ... اسم نکره را تبدیل به معرفه نمود. عدم توجه مترجمان

به معرفه و یا نکره بودن اسامی در ترجمه آیات قرآن، می‌تواند به ترجمه‌ای غلط منجر شود.
 "ولقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم ظالمون" بقره / ۹۱
 "و با آن همه آیات و دلایل روشن که موسی برای شما آشکار نمود باز گوساله پرستی اختیار کردید در
 غیاب او که مردمی سخت ستمکار بودید" (الهی قمش‌ای، ص ۱۴)
 "موسی با دلیلهای روشن خویش به هدایت شما آمد و شما ستمکاران پس از او به گوساله گرویدید."
 (آیتی، ص ۱۵)

در ترجمه‌های مرحوم الهی قمش‌ای و آیتی، معرفه بودن "العجل" نادیده گرفته شده و واژه مذکور به ترتیب به "گوساله پرستی" و "گوساله" برگردانده شده است. با توجه به گستردگی حیطه معنایی "گوساله" می‌توان گفت این واژه‌ها هر گوساله‌ای را شامل می‌شود. حال آنکه مقصود آیه از "العجل" گوساله زرینی بوده که فردی بنام سامری در غیبت چهل روزه حضرت موسی (ع) به منظور گمراهی مردم ساخته بود و به گوساله سامری مشهور است. مترجمان انگلیسی با عنایت به معرفه بودن این واژه از حرف تعریف "the" بهره جسته‌اند و آربری با استفاده از حروف بزرگ آنرا مشخص تر نموده است.
 "And Moses came unto you with clear proofs (of Allah Sovereignty), yet, while he was away, you choose **the calf** (for worship) and ye were wrong doers." (Pickthall, P.16)
 "And Moses came to you with the clear signs, then you took yourselves **the Calf** after him and you were evil doers." (Arberry, P.11)

۳-۲-۳ صفت شمارشی

صفات شمارشی نیز از مباحث دستوری است که در برقراری تعادل از آن استفاده می‌شود. از جمله این صفات می‌توان از صفات شمارشی، ترتیبی و توزیعی نام برد. اینگونه صفات برای بیان شماره افراد و اشیاء بکار می‌رود. از میان صفات شمارشی بعضی عمومیت دارند. بعنوان مثال، در جمله "یک مسلمان باید قرآن را بطور منظم تلاوت کند"، صفت شمارشی "یک" اشاره به یک نفر مسلمان ندارد بلکه تمام مسلمانان را در بر می‌گیرد. به آیه ۹۵ سوره بقره دقت کنید:
 "ولتجدنهم احرص الناس على حياة ومن الذين اشركوا يود احدهم لو يعمر الف سنة وما هو بمزحزحه من العذاب ان يعمر والله بصير بما يعملون".

از لحاظ ساختار زبان عربی، احدهم در این آیه می‌تواند به یک نفر اشاره داشته باشد و یا تعمیم پیدا کرده و همه را در بگیرد، تنها موضوعی که می‌تواند مترجم را در گزینش خود یاری دهد، شأن نزول آیه است.

از چهار مترجمی که کار آنان مورد بررسی قرار گرفت، مرحوم الهی قمش‌ای و پیکتال دامنه احد را به تمام یهودیان تعمیم داده‌اند؛ آربری آن را به معنای یک گرفته و آیتی احدهم را به "بعضی از کافران" ارجاع داده است.

"و بر همه پیداست که یهود حریص تر از همه مردمند به زندگانی مادی حتی مشرکان از این رو هر یهودی آرزوی هزار سال عمر می‌کند و اگر به آرزویش برسد عمر هزار سال هم او را از عذاب نرهاند و خدا به کردار ناپسند آنان آگاهست" (الهی قمشه‌ای ص ۱۵).

آیتی در قسمت اول آیه "هم" در *لتجدنهم* را به ضمیر "آنان" ترجمه کرده است و در بخش دوم آیه *احدهم* را به "بعضی از کافران". بدین ترتیب وی نه تنها مرجع ضمیر را از یهودیان به کافران تغییر داده، بلکه ترجمه غلطی نیز از *احدهم* ارائه داده است.

"آنان را از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگی اینجهانی حریص تر خواهی یافت و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند و این عمر دراز عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت، که خدا به اعمالشان بیناست." (آیتی، ص ۱۶)

"And thou wilt find them greediest of mankind for life and (greedier) than idolaters. (Each) one of them would like to be allowed to live a thousand years. And to live (a thousand years) would by no means remove him from the doom. Allah is the Seer of what they do." (Pickthall, P.17)

"and thou shalt find them the eagerest of men for life. And of idolators; there is one of them wishes if he might be spared a thousand years, yet his being spared alive shall not remove him from the chastisement. God sees the things they do." (Arberry, P.12)

در ترجمه آربری و *لتجدنهم* احرص الناس علی حیوة معادل یک جمله فرض شده و ترجمه و من الذین اشركوا در جمله دوم ارائه شده است. بدین ترتیب علیرغم بکارگیری ویرگول نقطه بعد از "idolators" ممکن است این ابهام بوجود آید که مرجع "one of them" در ترجمه ایشان "idolators" است (به عبارت دیگر، یکی از کافران).

۴-۲-۳ زمان فعل

از جمله مواردی که در برقراری تعادل ساختاری باید به آن توجه نمود، زمان ساختارهای بکار گرفته شده است. ممکن است حیطه زمانی افعال در زبانها متفاوت باشد. مثلاً در یک زبان، زمان گذشته برای بیان مفهوم زمان حال و یا ساختار زمان حال برای بیان مفهوم آینده استفاده شود، حال آنکه در زبان دیگر چنین امکانی وجود نداشته باشد. لذا در ترجمه زمان افعال، فعل مورد نظر از زبان مبدأ را در قالب مفهوم معادل آن در زبان مقصد بیان می‌کنیم. باید توجه داشت در برقراری تعادل زمانی بین افعال دو زبان، در نظر گرفتن پیش تصورات موجود در زمان افعال، امری ضروری است.

"ولوانهم امنوا واتقوا لمثوبة من عند الله خیر لوکانوا یعلمون" بقره / ۱۰۲

"اگر ایمان آورده و پرهیزگار شده بودند، پاداشی که از جانب خدا به آنها داده می‌شد از هر چیزی نیکوتر

می بود، اگر می دانستند." (آیتی، ص ۱۷)

مرحوم الهی قمشه ای آیه مذکور را بدین صورت ترجمه کرده است.
 "محققاً اگر آنها ایمان آرند و پرهیزگار بشوند بهره ای که از خدا نصیب آنان شود بهتر از هر چیز خواهد بود." (ص ۱۶)

در اینجا، گذشته بودن زمان افعال آیه نادیده انگاشته شده و افعال به زمان مضارع ترجمه گردیده اند. از سیاق آیه و ترجمه آیتی این برداشت می شود که آنها ایمان نیاورده و پرهیزگار نشده اند. ولی با ترجمه افعال بصورت مضارع در ترجمه مرحوم قمشه ای، می توان این برداشت را در فارسی داشت که هنوز برای ایمان آوردن و پرهیزگار شدن وقت باقی است. به عنوان اشکال دیگر ترجمه الهی قمشه ای می توان حذف بخشی از آیه لو کاتوا یعلمون را ذکر نمود.

۳-۲-۵ وجه فعل

از جمله ناهمگونیهای ساختاری زبانها، ناهمگونی در افعال است و از آن جمله افعال معلوم و مجهول. در هر سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی افعال معلوم و مجهول وجود دارند، اما کاربرد، ارزش ارتباطی، تواتر استفاده از آنها، و پیش تصورات موجود در اینگونه افعال در این زبانها یکسان نیست. لذا در ترجمه باید با در نظر گرفتن موارد فوق برای ساختارهای معلوم و یا مجهول در زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد ارائه شود.

"کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم الیه ترجعون" بقره / ۲۷

"چگونه کافر می شوید بخدا و حال آنکه مرده بودید شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت" (الهی قمشه ای، ص ۷)

"چگونه خدا را انکار می کنید، در حالی که مرده بودید و او شما را زنده ساخت، باز می میراند و زنده می کند و آنگاه به نزد خود بازمی گرداند؟" (آیتی، ص ۶)

با توجه به ساختار زبان فارسی می توانیم جملات مجهول زبان مبدأ را در قالب جملات معلوم بیان کنیم بدون آنکه لطمه ای به معنا و پیام کلام وارد شود. اما این نکته در همه موارد صادق نیست. دقت به دو ترجمه آیه فوق نشان می دهد که هر دو مترجم از جملات معلوم بجای جمله مجهول آیه استفاده کرده اند. اما از ترجمه مرحوم الهی قمشه ای این تصور متبادر می شود که مخاطب، روز قیامت در بازگشت به سوی خداوند صاحب اختیار است. آنچه از سیاق آیه برمی آید این است که این اراده در ید قدرت خداوند است و اراده فرد دخالتی ندارد. ترجمه آیتی به رغم اینکه جمله مجهول را معلوم کرده است "آنگاه به نزد خود بازمی گرداند"، در انتقال پیش تصور موجود در آیه موفق بوده است.

۳-۲-۶ توصیف کننده ها

از جمله سازه های زبان توصیف کننده ها هستند. برای توصیف اسم ممکن است از اسم دیگر،

صفت، قید و یا حتی عبارت و جمله استفاده کرد. اگر جملات طولانی و در مورد قرآن، آیات، به سازه‌های تشکیل دهنده تقسیم نشوند، در ترجمه موجب بروز اشکال خواهند شد.

"قل من كان عدواً لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقاً لما بين يديه وهدى و بشرى للمؤمنين" بقره / ۹۶

"به آنان که با جبریل دشمنی می‌ورزند، بگو: اوست که این آیات را به فرمان خدا بر دل تو نازل کرده است تا کتابهای دیگر آسمانی را تصدیق کند و برای مؤمنان رهنمون و بشارت باشد." (آیتی، ۱۶)

پیکتال بدون توجه به اینکه کان عدواً لجبریل برای توصیف من بکار رفته است، من کان عدواً لجبریل را بصورت جمله تعجیبی ترجمه نموده است. بعلاوه مخاطب از "به آنان که با جبریل دشمنی می‌ورزند" به "بشر" (mankind) تغییر یافته است.

"Say (O Muhammad to mankind:) Who is an enemy to Gabriel! For he it is who hath revealed (the Scripture) to thy heart by Allah's leave, confirming that which was (revealed) before it, and a guidance and glad tidings to believers. (Pickthall, P.17)

۷-۲-۳ اسماء الهی

در سراسر قرآن کریم خداوند با اسامی بسیاری نامیده شده است. این اسامی خداوند منحصر به قرآن مجید نیست و در اکثر دعاها مخصوصاً دعای جوشن کبیر، خداوند با اسماء حسنایش مورد خطاب قرار گرفته است. در آیات قرآن، اسماء الهی اکثراً در قالب تک کلمه عنوان شده است. این نکته موجب سهولت استفاده از اسماء الهی در دعاها و مناجات گردیده است، بطوریکه براحتی می‌توان خداوند متعال را مورد خطاب قرار داد. متأسفانه در ترجمه، غالباً مترجمان بدون توجه به این نکته، تک واژه‌ها را بصورت فعل ترجمه کرده اند، بطوریکه از حالت اسماء الهی خارج شده و دیگر قابل استفاده برای ترجمه مناجات و دعاها نیست.

"... انه هو التواب الرحيم" بقره / ۳۶

" Lo! He is **the Relenting**, the Merciful." (Pickthall, P.10)

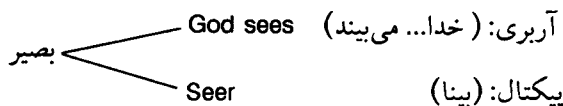
" **truly He turns**, and is All-Compassionate." (Arberry, P.6)

آربری "توبه پذیر" از اسماء الهی را به "او توبه را می‌پذیرد" ترجمه کرده و پیکتال یک کلمه Relenting را معادل آن قرار داده است.

"... ان الله بما تعملون بصير" بقره / ۱۰۹

"... Lo! Allah is **Seer** of what ye do." (Pickthall, P.19)

"... assuredly , **God Sees** the things you do." (Arberry, P.14)



آنچه در ترجمه پیکتال بچشم می‌خورد، بکارگیری حروف بزرگ برای اشاره به اسماء الهی است (Relenting; Seer; Knower)، مرحوم الهی قمش‌ای در ترجمه همین آیه می‌نویسد:

"... محققاً خدا بهر کار شما آگاهست" (ص ۱۷)

ایشان آگاه را معادل "بصیر" قرار داده است که معادل مناسبی نیست.

۳-۳ متکلم و مخاطب

از جمله دیگر نکاتی که در درک معنای ظاهری قرآن اهمیت دارد، توجه به متکلم و مخاطب در آیات است. با مروری اجمالی بر آیات قرآن درمی‌یابیم که متکلم و مخاطب بر اساس شأن نزول آیات و موضوع مورد بحث تغییر می‌کند. با عنایت به اینکه انسجام ساختاری در زبانهای مختلف به رغم استفاده از تکنیکهای مشابه، فرایند خاص خود را دارد، عدم توجه به متکلم و مخاطب و نقش آنها در ترجمه قرآن می‌تواند به برگردانی غلط منتهی شود و خواننده را از درک رابطه معنایی و منطقی آیات بازدارد.

"او كلما عاهدوا عهداً نبذه فريق منهم بل اكثرهم لا يؤمنون" بقره / ۹۹

در ترجمه این آیه، پیکتال مخاطب آیه را از جمع مذکر غایب به جمع حاضر و در بخش دوم آیه ضمیر حاضر را به غایب تبدیل کرده است:

"Is it ever so that when **ye** make a Covenant a party **you** set it aside? The truth is, most of **them** believe not." (Pickthall, P.17)

بدین ترتیب ارتباط میان دو بخش آیه بطور کامل از بین رفته است (ترجمه متن انگلیسی: آیا چنین است که هر زمان شما عهدی می‌بندید، گروهی از شما پیمان شکنی می‌کنند؟ حقیقت اینست که اکثر آنان ایمان می‌آورند.)

"وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى تلك امانهم..." بقره / ۱۱۰

و یهود گفتند هرگز کسی به بهشت نرود جز طایفه نصاری بگو ای پیمبر که این گفتار شما را بس آرزویی است... (انهی قمش‌ای، ص ۱۷)

گویی در ترجمه مرحوم الهی قمش‌ای "قالوا" یا متکلم در این آیه یهود است، حال آنکه واقعیت چیز دیگری است.

"قل من كان عدواً لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله مصداقاً لما بين يدي و هدى و بشرى

للمؤمنين" بقره / ۹۶

"به آنان که با جبریل دشمنی می‌ورزند بگو: اوست که این آیات را به فرمان خدا بر دل تو نازل کرده است تا کتابهای آسمانی دیگر را تصدیق کند و برای مؤمنان رهنمون و بشارت باشد." (آیتی، ص ۱۶)

در ترجمه آیتی، حضرت رسول و آنان که با جبریل دشمنی می‌ورزیدند یعنی یهودیان به ترتیب متکلم و مخاطبند، حال آنکه در ترجمه پیکتال، متکلم حضرت محمد (ص) و مخاطب بشر است.

"Say (O Muhammad to mankind:) Who is an enemy to Gabriel! For he it is who hath revealed (the Scripture) to thy heart by Allah's leave, confirming that which was (revealed) before it, and a guidance and glad tidings to believers. (Pickthall, P.17)

۴-۳ ترجمه لفظ به لفظ سازه‌ها

گاهی مترجمان به منظور حفظ قداست قرآن کریم دست به ترجمه لفظ به لفظ یا گاهی ترجمه معنایی آن می‌زنند، غافل از اینکه ترجمه لفظ به لفظ قرآن در پاره‌ای موارد آیات را گنگ و نامفهوم می‌کند.

"ولما جاءهم رسول من عندالله مصدق لما معهم نبذ فريق من الذين اوتوا الكتاب كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون" بقره / ۱۰۰
در ترجمه این آیه، چهار مترجم مورد نظر کتاب الله وراء ظهورهم را به صورت لفظ به لفظ ترجمه کرده‌اند:

"و چون پیامبری از جانب خدا به ایشان فرستاده شد که برآستی کتاب آسمانی آنها را گواهی میداد گروهی از (اهل کتاب) کتاب را پشت سر انداختند گویی که از آن کتاب هیچ نمی‌دانند" (الهی قمشاهی، ص ۱۵)

"و گروهی از اهل کتاب چون پیامبری از جانب خدا بر آنان مبعوث شد که به کتابشان هم گواهی می‌داد، کتاب خدا را چنانکه که گویی از آن بی‌خبرند پس پشت افکندند." (آیتی، ص ۱۶)

"And when there cometh unto them a messenger from Allah, confriming that which they possess, a party of those who have received the Scripture, **Fling the Scripture of Allah behind their backs** as if they knew not". (Pickthall, P.18)

"When there has come to them Messenger from God confirming what was with them, a party of them that were given the Book **reject the Book of God behind their backs**, as though they knew not." (Arberry, P.12)

بخش مذکور به گونه‌ای ترجمه شده است که گویی اهل کتاب، کتاب خداوند را بلند کرده و پشت سر خویش انداخته‌اند؛ حال آنکه منظور از عبارت کتاب الله وراء ظهورهم بیان بی‌اعتنایی و عدم توجه اهل کتاب به کتاب خداوند متعال (قرآن) است. لذا همانگونه که در بخش کنش‌های کلام اشاره خواهد شد، مترجمان بدلیل عدم توجه به پیام آیه، ترجمه غلطی از آن ارائه داده‌اند. تعادل کنشی میان آیه و ترجمه زمانی برقرار می‌شود که این بخش از آیه را به این صورت ترجمه کنیم "به کتاب خدا وقتی نهادند".

"ان الله لا يستحی ان یضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها... بقره / ۲۵"

"و خدا را باک و ملاحظه از آن نیست که به پشه (کوچک) یا چیزی بزرگتر از آن مثل زند... (الهی قمشاهی، ص ۶)

"خدا ابایی ندارد که به پشه و کمتر از آن مثل بزند ... (آیتی، ص ۶)

"Lo! Allah disdaineth not to coin the similitude *of a gnat*" (Picktall, P.8)

"God is not ashamed to strike similitude even *of a gnat or augut* above it." (Arberry, P.4)

ترجمه لفظ به لفظ آیه توسط مرحوم الهی قمشه‌ای و آربری، موجب گردیده تا ساختار استفاده شده بصورت ساختاری غیر معمول در فارسی و انگلیسی جلوه نماید. آیتی در ترجمه این بخش معادل مناسبی را در فارسی بکار گرفته و پیکتال بطور کلی مافوقها را حذف نموده است.

"... و ادخلوا الباب سجداً و تولوا حطةً نغفر لكم خطاياكم و سنزید المحسنين" بقره / ۵۷

آربری با ترجمه لفظ به لفظ سنزید المحسنين معنای آیه را تغییر داده است:

"...and enter in at the gate, prostrating and say, Unburdening; We will forgive you your transgressions, and *increase the good-doers*. (P.7)

وی سنزید المحسنين را به "و نیکوکاران را بیفزاییم" ترجمه کرده، در صورتیکه معنای آن "و بزودی بر ثواب نیکوکاران بیفزاییم" است.

۵-۳ ایهام ساختاری

اگر عناصر ساختاری یک سازه به گونه‌ای در ارتباط با یکدیگر باشند که بیش از یک معنا از آنها برداشت شود، این ساختار دارای ایهام است. گاهی نویسندگان از ایهام به عنوان تکنیکی در نگارش استفاده می‌کنند، اما اکثر اوقات ایهام بطور ناخودآگاه توسط نویسنده و یا مترجم بوجود می‌آید و در نتیجه درک مقصود برای خواننده متن دشوار می‌شود.

"وَدُّ كَثِيرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ انْفُسِهِمْ ... بقره / ۱۰۸

گروهی از اهل کتاب بر شما حسد می‌ورزند و با آنکه حقیقت بر آنها آشکار شده، دوست دارند شما را از راه خود به کفر بازگردانند." (آیتی، ص ۱۸)

"خود" در فارسی ضمیر مشترک است و با غفلت مترجم و یا نویسنده می‌تواند منجر به ایهام گردد. در ترجمه آیتی، این ضمیر به گونه‌ای استفاده شده است که مرجع آن هم می‌تواند "اهل کتاب" باشد و هم "شما". استفاده از ضمیر انعکاسی "خودتان" می‌تواند از ایهام جلوگیری نماید. لازم به تذکر است که این ایهام در متن آیه وجود ندارد.

در ترجمه آیه ۹۱ سوره بقره نیز ایهام موجود در ترجمه آیتی به گونه‌ای است که بیش از دو معنی از آن برداشت می‌شود.

"و لقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون"

"موسی با دلیلهای روشن خویش به هدایت شما آمد و شما ستمکاران پس از او به گوساله گرویدید." (آیتی، ص ۱۵)

۱- اول حضرت موسی (ع) را می‌پرستیدید و سپس به گوساله‌گرویدید.

۲- اول حضرت موسی (ع) گوساله را می‌پرستید و سپس شما به گوساله‌گرویدید.

۳- در غیبت حضرت موسی (ع) شما به گوساله‌گرویدید.

برداشت دوم از لحاظ ساختاری ممکن است ولی در کل با توجه به معنای آیه قابل قبول نیست. برداشت سوم نیز تنها در موردی صادق است که خواننده از ماجرای حضرت موسی (ع) و غیبت چهل روزه ایشان به امر پروردگار و پرستش گوساله سامری توسط یهودیان در غیاب ایشان مطلع باشد. در غیر اینصورت تنها برداشت اول را می‌توان از ساختار ترجمه داشت.

در ترجمه این آیه می‌توان از "در غیاب او" به عنوان معادل "من بعده" استفاده کرد. "... و شما در غیاب او گوساله سامری را پرستیدید چون مردمی ستمکار بودید." ترجمه آربری نیز عاری از این اشکال نیست.

" And Moses came to you with clear signs, then you took yourselves the Calf after him and were evil doers. (Arberry .P.II-2)

۶-۳ انسجام متن (بافت)

نکته دیگری که در ترجمه متون باید در نظر گرفت ارتباط و انسجامی است که بین جملات یک متن وجود دارد. انسجام متن را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: انسجام ساختاری و انسجام کنشی یا کاربردی. انسجام ساختاری شامل ارتباط معنایی و ساختاری بین ساختارهای یک متن است. از طریق انسجام ساختاری، عنصر و یا عناصری از یک ساختار، مثلاً جمله، به عنصر و یا عناصر ساختاری جمله قبل مرتبط می‌شود. از آیات ۱۳۶-۱۳۳ سوره آل عمران برای روشن ساختن این نکته می‌توان یاری جست.

" و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنۃ عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین ۱۳۳ - الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العاقین عن الناس واللہ یحب المحسنین ۱۳۴ - والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکر واللہ فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا اللہ ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون ۱۳۵ - اولئک جزاءهم مغفرة من ربهم و جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و نعم اجر العالمین ۱۳۶"

در آیات فوق المتقین بترتیب مرجع الذین، المحسنین، الذین و اولئک است.

رب در ربهم، آیه ۱۳۶ و الله در آیه ۱۳۵ به رب و ربکم آیه ۱۳۳ برمی‌گردد. عناصر دیگری نیز در انسجام ساختاری - معنایی این آیات مؤثرند که بعلت رعایت اختصار مقاله از ذکر آنها خودداری می‌شود. هایدی و حسن^۱ در کتاب خود، راههای ایجاد انسجام ساختاری را به پنج دسته تقسیم

نموده‌اند: ازجاعی، لغوی، حذفی، ربطی، جانیشینی. انسجام ساختاری در هر زبانی بر اساس ساختارهای خاص آن زبان ایجاد می‌شود. لذا در ترجمه باید به نوع انسجام ساختاری متن مبدأ توجه کرد و برای آن معادلی در زبان مقصد یافت.

۱-۶-۳ انسجام از طریق ارجاع

انسجام ارجاعی یک متن از طریق رجوع و بازگشت عنصر و یا عناصری از یک ساختار به عنصر و یا عناصر ساختارهای قبل و بعد بدست می‌آید. این عناصر شامل ضمائر (فاعلی، مفعولی، ملکی، موصولی و نامعین) صفات و اسم اشاره (دور و نزدیک) و غیره می‌باشد. در آیات فوق ضمایر الذین، الذین و اولئک از جمله عناصری هستند که انسجام آیات را از طریق ارجاع حفظ نموده‌اند. در آیه ۵۱

سوره بقره چنین آمده است:

"و ثم عفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون"

"پس گناهانتان را عفو کردیم، باشد که سپاسگزار باشید." (آیتی، ص ۹)

من بعد ذلک به عنوان اسم اشاره، ارتباط بین این آیه و آیه قبلی را حفظ کرده، اما در ترجمه آیتی با حذف این بخش از آیه نه تنها ارتباط بین دو آیه کم رنگ شده است؛ بلکه در نتیجه آن، دامنه گناهان و سیعتر شده و هر گناهی که مرتکب شده بودند را در برمی‌گیرد. در حالیکه در آیه، ذلک اشاره به گناه خاص آن مردم، یعنی گرویدن به گوساله سامری دارد.

۲-۶-۳ انسجام از طریق لغت

انسجام لغوی عبارت است از ارتباط میان ساختارهای یک متن از طریق لغات آن. این ارتباط می‌تواند از طریق تکرار واژه صورت گیرد: القاره - مالقاره - و ما ادریک مالقاره - (سوره القاره آیات ۳-۱) که در اینجا القاره عیناً تکرار شده است و یا از طریق واژه‌ای مترادف: در سوره واقعه واژه‌های یوم معلوم آیه ۵۰ و یوم الدین آیه ۵۶ اشاره به روز قیامت دارد. نوع دیگر انسجام لغوی از طریق استفاده از عناصری ظاهراً بی ارتباط اما در واقع مربوط به عناصری در ساختارهای قبلی بدست می‌آید. "الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً قیماً لیذکر بأساً شدیداً..." (سوره الکهف آیات ۲-۱) در این آیات قیما به واژه الکتاب در آیه قبلی اشاره دارد و از طریق آن انسجام میان دو آیه حفظ می‌شود.

"قلنا ابطوا منها جمیعاً فانما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون"

بقره / ۳۸

در ترجمه این آیه مرحوم الهی قمشه‌ای می‌نویسد:

"گفتیم همه از بهشت فرود آئید که از جانب من راهنمایی برای شما آید پس هر کسی پیروی او کند هرگز

بیمناک و آندگین نخواهد شد" (ص ۷)

ایشان واژه‌های "راهنمایی" و "او" را برترتیب جایگزین هدی و هدای نموده‌اند. واژه "راهنمایی" در زبان فارسی می‌تواند دو تعبیر راهنمایی = یک نفر راهنما و راهنمایی = هدایت را داشته باشد. مفهوم مورد نظر مرحوم الهی قمشای تعبیر اول این واژه است، زیرا در بخش بعدی آیه از ضمیر "او" که در مورد انسان بکار می‌رود استفاده کرده است. حال آنکه در این آیه هدی معادل تعبیر دوم است. آیتی در ترجمه خود انسجام را از طریق تکرار واژه حفظ نموده است.

"گفتیم: همه از بهشت فرو شوید، پس اگر راهنمایی برایتان آمد، بر آنها که از راهنمایی من پیروی کند بی‌می‌نخواهد بود و خود اندوهناک نمی‌شوند." آیتی. ص ۸)

"واستعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبيرة الآ علی الخاشعین" بقره / ۴۴

البته این آیه قبلاً مورد بررسی قرار گرفت ولی اشاره مجدد به نکته دیگری در آن بی‌فایده نیست. در این آیه ضمیر در آنها ضمیر مؤنث مفرد است و در آیه به الصلوة که آن نیز مؤنث است بازمی‌گردد و ارتباط این دو بخش آیه از طریق انسجام ارجاعی حفظ شده است. ولی در ترجمه فارسی بعلت اینکه تقسیم بندی اسم جنس مانند زبان عربی وجود ندارد، مترجم راهی جز استفاده از انسجام لغوی از نوع تکرار واژه ندارد.

"و از خدا بر صبر و نماز یاری جوید که نماز در این امری بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان" (الهی قمشای، ص ۸) مترجمان دیگر که در این مورد از انسجام لغوی استفاده کرده‌اند، ترجمه‌هایی مبهم از این آیه ارائه داده‌اند. (ر.ک. صص ۳۰-۲۹)

۳-۶-۳ انسجام از طریق حذف

در این نوع انسجام، عنصری از یک ساختار با قیاس با عناصری از ساختارهای قبلی متن حذف می‌گردد. این حذف می‌تواند در بخش‌های مختلف ساختار نظیر اسم، فعل و ... صورت گیرد. "ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم" (بقره / ۷) از طریق حذف به قرینه می‌فهمیم که عبارت ختم الله هم شامل علی قلوبهم و هم شامل علی سمعهم می‌شود. در این آیه فاعل و فعل در قسمت دوم آیه حذف گردیده است. در آیه ۲۵ سوره مائده نیز نمونه دیگری از انسجام از طریق حذف را می‌توان مشاهده نمود. "یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله"، در این آیه "یا ایهاالذین آمنوا" فاعل اتقواالله، ابتغوا و جاهدوا است و فقط در مورد اول اظهار شده و در سایر موارد حذف گردیده است.

"ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون" بقره / ۴۲

"حق را با باطل مپوشانید تا حقیقت را پنهان سازید و حال آنکه بحقیقت آن واقفید."

(الهی قمشای، ص ۸)

در آیه فوق بخاطر استفاده از واو عطف، در بخش دوم آیه لا حذف شده است (ولا تکتبوا الحق). مرحوم الهی قمشای با در نظر نگرفتن این حذف، آیه را به صورتی ترجمه کرده که میان دو بخش آیه رابطه علت و معلولی ایجاد شده است. در ترجمه به فارسی مترجم ناگزیر است در ترجمه خود مورد

حذف شده را اظهار کند. "حق را به باطل می‌شناسید و با آنکه حقیقت را می‌دانید، آنرا کتمان نکنید." بدین ترتیب در آیه مذکور ظاهراً تنها در بخش اول منفی است ولی در ترجمه فارسی هر دو بخش منفی است. گاهی نیز بخش حذف شده در یک زبان ممکن است به رغم مشخص بودن مرجع آن در زبان مبدأ، در برگردان برای مترجمان ایجاد ابهام نماید.

"اقتطعمون ان يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون" بقره ۷۴/.

آیا طمع دارید که یهودیان بدین شما بگروند در صورتیکه گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و بدلخواه خود آنرا تحریف می‌کنند با آنکه در کلام خدا تعقل کرده و معنی آنرا دریافته‌اند" (الهی قمشه‌ای، ص ۱۲)

"آیا طمع دارید که به شما ایمان بیاورند و حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند و با آنکه حقیقت آن را می‌یافتند تحریفش می‌کردند و از کار خویش آگاه بودند؟ (آیتی، ص ۱۲)

مرحوم الهی قمشه‌ای و هم یعلمون را به ما عقلوه و آیتی به یحرفونه ارجاع داده‌اند. باید در نظر داشت که و هم یعلمون جمله‌ی حالیه^۱ است از فاعل "یحرفون". بدین ترتیب مرجع آن یحرفونه است و ترجمه آیتی که در آن و هم یعلمون را به عملی که یهودیان انجام داده‌اند، نسبت داده (و از کار خویش آگاه بودند؟) قابل قبول است.

۴-۶-۳ انسجام از طریق کلمات ربط

گاهی میان جملات یک متن نوعی ارتباط معنایی وجود دارد و این ارتباط معنایی می‌تواند بیانگر رابطه علت و معلولی، زمانی مکانی، نتیجه‌گیری، استثناء، تشابه، تأکید، نفی و بسیاری روابط دیگر باشد. این نوع انسجام در آیات قرآن نیز دیده می‌شود.

علت و معلولی: فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیثه راضیه (القارعه ۷-۶)

زمانی: ثم لترونها عین الیقین (التکواثر/۷)

نتیجه‌گیری: فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره (الزلزال ۷/)

نفی: کلاً لینیذن فی الحطمه (همزه ۴/)

تأکید: بلی قادرین علی ان نسوی بنانه (قیامه ۴/)

اضافه: اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان مالها (الزلزله ۳-۱)

و در آیه ۲۲ سوره بقره چنین آمده است:

"... فلا تجعلوا الله انداداً..." ".... پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید ... (الهی قمشه‌ای، ص ۵)

۱- در زبان عربی حال کلمه یا جمله‌ای است که حالت و کیفیت فاعل یا مفعول را بیان می‌کند. مثلاً دو جمله "جاء علی راکباً" (علی سواره آمد) یا "جئت والشمس طالعة" (در حالیکه خورشید طلوع کرده بود آمدم)، جمله‌های حالی‌های هستند که کیفیت و حالت فاعل را نشان می‌دهند.

در آیات قبلی راجع به نعمت هایی که خداوند متعال به مردم ارزانی داشته مطالبی عنوان شده است. در این بخش از آیه نتیجه گیری می شود که با توجه به آن نعمت ها نباید برای خدا مثل و مانند قائل شد. "ف" در فلا در عربی به عنوان حرف ربطی که نتیجه گیری را می رساند، استفاده شده است. در ترجمه پیکتال این حرف ربط تبدیل به کلمه ربطی شده که اضافه شدن مطلبی را به مطالب قبلی نشان می دهد. " *And do not set up rivals to Allah ...*" (Pickthall, P.8)

در اینجا از کلمه ربطی استفاده شده که بار معنایی حرف ربط موجود در آیه را ندارد و بدین ترتیب بار معنایی که از طریق انسجام ساختاری آیات بدست می آید تغییر کرده است. غفلت مترجم در حالی است که براحتی می توانست از کلمه ربط *so* در انگلیسی استفاده کند.

"...So set not rivals up to Allah..."

مورد دیگری از انسجام ربطی آیه ۱۰۰ سوره بقره است.

"*اوکلما عاهدوا عهداً نبذه فريق منهم بل اکثرهم لا يؤمنون*"

"آیه هر بار که با خدا پیمانی بستند گروهی از ایشان پیمان شکنی کردند؟ آری بیشترشان ایمان نخواهند آورد." (آیتی، ص ۱۶)

در ترجمه آیتی، ربط بین دو قسمت آیه مشخص نیست. مرحوم الهی قمشاهی این آیه را با برداشت دیگری ترجمه کرده اند.

"برای هر چه عهد و پیمان که (با خدا و رسول بستند) گروهی می شکنند (نه تنها اینان عهد شکنند) بلکه اکثر آنها اصلاً ایمان نخواهند آورد." (ص ۱۵)

ایشان مسأله ایمان نیاوردن را امری جدای از عهد شکستن به حساب آورده اند. بعلاوه آیه فوق را از حالت استفهام انکاری خارج و به صورت جمله خبری ترجمه کرده اند! حال آنکه اگر هر دو مترجم از انسجام ساختاری معمول در زبان فارسی استفاده می نمودند، ارتباط و انسجام بین دو قسمت آیه حفظ می شد. "آیا هر بار که با خدا پیمانی بستند تنها گروهی از ایشان عهد شکنی کردند؟ نه بلکه اکثر آنان ایمان نمی آورند."

۵-۶-۳ انسجام از طریق جانشینی

در این نوع انسجام یک عنصر بجای عنصر دیگری استفاده می شود. این عنصر ممکن است جانشین اسم و یا فعل شود، در این صورت آنرا برترتیب جانشین اسمی و جانشین فعلی می نامند.

"*قالت ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذله وكذلك يفعلون*" نمل / ۳۴

"زن گفت: پادشاهان چون به قریه ای درآیند، تباهش می کنند و عزیزانش را ذلیل می سازند، آری چنین کنند." (آیتی، ص ۳۸۰)

" She said: Lo! Kings, when they enter a township, ruin it and make the honour of its people shame. Thus will they do. (Pickthall.371)

در این آیه، کذلک جانشین افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذله شده و در ترجمه فارسی نیز مترجم از همین روش برای حفظ انسجام استفاده نموده است. مترجم انگلیسی نیز با بکارگیری "do" به عنوان جانشین فعلی از تکرار "ruin it and make the honour of its people shame" خودداری کرده است.

۷-۳ انسجام کاربردی یا کنشی

در باب انسجام متن گفتیم انسجام یک متن را می توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: انسجام ساختاری و انسجام کاربردی. در مورد انسجام ساختاری مطالبی به اختصار بیان شد، اما قبل از بحث از انسجام کنشی، لازم است بین دو مفهوم معنای جمله^۱ و معنای کلام^۲ تفاوت قائل شویم.

معنای جمله، معنایی است که از طریق واژه ها و ساختار حاکم بر آنها بدست می آید و این معنا محدود به جنبه های زبانی و دستوری است، صرف نظر از شرایط ارتباطی حاکم بر آن. حال آنکه معنای کلام، معنا و پیامی است که با توجه به شرایط ارتباطی از یک جمله به ذهن متبادر می شود. برای مثال: در آیه "کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم" بقره / ۱۸۳

"روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود" (آیتی، ص ۲۹). مقرر شدن روزه بر امتی، از طرف خداوند متعال صورت می گیرد و افراد عادی با بیان کلمات مشابه نمی توانند روزه گرفتن را بر امتی واجب گردانند. لذا وجوب روزه گرفتن برای مسلمانان صرفاً با کنار هم گذاشتن واژه های کتب، علیکم و الصیام و یا به عبارت دیگر از معنای جمله بدست نمی آید، بلکه حاصل روابط بین خالق و مخلوق، اسلام آوردن و مسایل دیگر است.

ذکر این نکته ضروری است که معنای جمله و معنای کلام در همه موارد بر یکدیگر منطبق نیست و گاهی در لوای معنای جمله، متکلم منظور خود را بطور غیر مستقیم بیان می کند. در چنین مواردی معنای جمله و کلام یکسان نیست. باید در نظر داشت که این عدم تطبیق امری نسبی است و در موقعیت های ارتباطی مختلف میزان آن متغیر است، در آیه یکم سوره التحريم چنین آمده است: "یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتمی مرضات ازواجک..." "ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خشنود ساختن زنان بر خود حرام می کنی؟" (آیتی، ص ۵۶۱). برای پروردگاری که نهان و آشکار هر چیزی را می داند (والله علیم بذات الصدور) این آیه نمی تواند جنبه پرسش از پیامبر (ص) را داشته باشد. بلکه معنای تلویحی این آیه اینست که تو ای پیامبر نباید برای خشنودی همسرانت امری را که خداوند بر تو حلال نموده است، بر خود حرام گردانی. البته برای بدست آوردن معنای تلویحی کلام، همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، از "اصول همکاری گرایس" می توان بهره جست (ر.ک. ص ۲۲).

1- Sentence meaning

2- Utterance meaning

حال با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان گفت انسجام کنشی عبارتست از رابطه و انسجامی که میان کاربرد و کنش های کلام یک متن وجود دارد. به عبارت دیگر رابطه میان آنچه که متکلم و مخاطب با استفاده از زبان انجام می‌دهند، انسجام کنشی یک متن نامیده می‌شود. این انسجام می‌تواند شامل ارائه یک پیشنهاد و رد یا قبول آن، سؤال و جواب و روابط دیگر باشد.

"واخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما اتینکم بقوة و اسمعوا قالوا سمعنا و عصینا" بقره/ ۹۳
 "و با شما پیمان بستیم و کوه طور را بر فراز سرتان بردیم. اکنون آنچه را که برایتان فرستاده‌ایم با ایمان استوار بگیریید و کلام خدا را بشنوید. گفتند: شنیدیم و به کار نخواهیم بست." (آیتی، ص ۱۵)
 در این آیه دعوت به ایمان آوردن و شنیدن کلام الهی شده است و عدم قبول این دعوت و رد آن در بخش بعدی آیه ذکر شده است. بدین ترتیب انسجام و ارتباط دو بخش آیه از طریق کنش های دعوت کردن و رد دعوت حفظ گردیده است.

این نوع انسجام را می‌توان به مدد کنش هایی نظیر توصیف، طبقه‌بندی، تعریف و امثال آن ایجاد کرد. در آیات ۱۰-۷ سوره واقعه، مردم به سه گروه دسته بندی می‌شوند: "وکنتم ازواجاً ثلثه - فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه - واصحاب المشثمه ما اصحاب المشثمه - والسابقون السابقون" و طی آیات بعد هر کدام از این سه گروه توصیف می‌شود. در سوره المؤمنون نیز طی آیات ۱۱-۱ افراد مؤمن و وجوه متمیزه آنان تعیین شده است. با توجه به آنچه بیان شده، توجه صرف به جنبه های زبانی و ترجمه لفظ به لفظ آیات و حتی برگردان معنایی آنها بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم بر فرایند کلام نمی‌تواند ما را به ترجمه درست و قابل قبولی رهنمون سازد. بدین ترتیب از دیگر اجزاء تعادل، تعادل میان کنش های کلام زبان مبدأ و زبان مقصد است. نمونه های زیر حاکی از عدم توجه مترجمان به کنش های کلام به کار گرفته شده در آیات است.

"ام تریدون ان تسئلوا رسولکم كما سئل موسی من قبل و من یتبدل الکفر بالايمان فقد ضل سواء السبیل" بقره / ۱۰۷

"آیا اراده آن دارید که شما نیز درخواست کنید از پیامبر خود آن تقاضاهای بیجایی که بنی اسرائیل از موسی داشتند در زمان گذشته هر کس ایمان را به کفر مبدل سازد بی شک راه راست را گم کرده است" (الهی قمشاهی، ص ۱۶)

آیه فوق را آیتی چنین ترجمه کرده است:

آیا می‌خواهید از پیامبر خود چیزی بپرسید، همچنان که قوم موسی، پیش از این از موسی پرسیده بودند؟ آن کس که کفر را به جای ایمان برگزیند، چون کسی است که راه راست را گم کرده باشد." (آیتی، ص ۱۸)
 در این ترجمه کنش "تأکید کردن" تبدیل به کنش "مثال آوردن" شده و معنای مورد نظر را تغییر داده است.

"... قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین" بقره / ۶۶

"... گفت به خدا پناه می‌برم اگر از نادانان باشم." (آیتی، ص ۱۱)

پیکتال این بخش از آیه را بصورت زیر ترجمه کرده است:

"He answered: Allah forbid that I should be among the foolish!" (P.13)

پیکتال کنش کلام "به خدا پناه بردن" را به گونه‌ای ترجمه کرده است که عمل را به خداوند نسبت داده است (ترجمه انگلیسی: خدا ممنوع کرده که من از نادانان باشم). نمونه دیگری از عدم برقراری تعادل کنشی در ترجمه آیه ۴۳ سوره بقره دیده می‌شود:

"اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسكم و اتم تعلمون الكتاب افلا تعقلون"

"چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید خود را فراموش می‌کنید و حال آنکه کتاب خدا را می‌خوانید چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید" (الهی قمشه‌ای، ص ۸)
 "آیا در حالی که کتاب خدا را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا به عقل در نمی‌یابید؟ (آیتی، ص ۸)

"Enjoin ye righousness upon mankind while ye forget (to practice it)? And ye are readers of the Scripture! **Have ye then no sense?**" (Pickthall, P.10)

"Will you bid others to piety, and forget yourselves while you recite the Book? **Do you not understand?**" (Arberry, P.6)

افلا تعقلون ظاهراً سئوالی است ولی در واقع دعوت غیر مستقیم و تلویحی مخاطبان به تفکر و اندیشه کردن است. این کنش کلام غیر مستقیم، در ترجمه‌های آیتی، پیکتال و آربری نادیده انگاشته شده و به صورت یک جمله سؤال صرف ترجمه شده است:

آیتی: آیا به عقل در نمی‌یابید؟

پیکتال: پس آیا شما عقل ندارید؟

آربری: آیا نمی‌فهمید؟

در ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای، این کنش کلام بطور غیر مستقیم بکار گرفته شده است، چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید.

۸-۳ پیش تصورات^۱

از جمله نکات دیگری که در ترجمه و مخصوصاً ترجمه کتب آسمانی باید بدان توجه نمود، پیش تصوراتی است که در بطن جمله و یا کلام نهفته است. در سوره بقره / ۳۳ چنین آمده است: "واذ قلنا للملكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس امي واستكبر وكان من الكافرين" از سیاق آیه برمی‌آید از قبل کافرینی وجود داشته و شیطان هم یکی از آن کافران شده است. حال اگر مترجمی پیش تصور موجود در این بخش آیه را نادیده بگیرد، ترجمه صحیحی را ارائه نمی‌کند، پیکتال در ترجمه این بخش آیه

می نویسد:

"... and so he became a disbeliever." (Pickthall, P.9)

(ترجمه انگلیسی: و بنابراین او یک کافر شد.)

بعنوان مثال دیگر آیه ۶۰ سوره بقره را در نظر بگیرید.

"... اهبطوا مصراً فان لكم ما سئلتهم"

"به شهری بازگردید که در آنجا هر چه خواهید به شما بدهند." (آیتی، ص ۱۰)

در واژه بازگردید این پیش تصور وجود دارد که مخاطبان قبلاً در آن شهر بوده‌اند. حال آنکه آیه فوق فاقد چنین پیش تصویری است.

"... قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ماتيدون وما كنتم تكتمون" بقره/ ۳۲

"... خدا فرمود ای فرشتگان اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار

و پنهان دارید آگاهم" (الهی قمشه‌ای ص ۷)

در الم اقل لكم ... پیش تصور اینست که خداوند قبلاً به فرشتگان فرموده است که من چیزی را

می دانم که شما نمی دانید. این بخش از آیه به آخر آیه ۲۹ سوره بقره اشاره دارد "انی اعلم ما لا تعلمون". اما

آنچه از ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای برمی آید چیزی جدای از مفهوم موجود در آیه است. پیش تصور

موجود در ای فرشتگان اکنون دانستید اینست که فرشتگان قبلاً چیزی را نمی دانستند، ولی اکنون آنرا

فهمیده‌اند. بدین ترتیب یکی دیگر از اجزاء تعادل، پیش تصورات موجود در جمله و یا کلام

است که باید در ترجمه از زبانی به زبان دیگر در نظر گرفته شده و انتقال یابد.

۹-۳- علامات سجاوندی در ترجمه قرآن

علامات سجاوندی در هر زبان ویژگیهای خاص خود را داراست. عدم توجه به این علامات

گاهی منجر به ترجمه‌هایی نامفهوم، غلط و یا پراز ایهام می‌گردد. در قرآن کریم نیز از علامات خاصی به

منظور تسهیل در امر خواندن و جلوگیری از ایهام استفاده گردیده است. پاره‌ای از این علامات به

جنبه‌های صرفاً لفظی بازمی‌گردد و پاره‌ای نیز از لحاظ معنایی دارای اهمیت هستند. نوع علامات

سجاوندی که در فارسی و انگلیسی استفاده می‌شود با علامات سجاوندی در قرآن تفاوت فاحش دارد.

برای مثال، در قرآن جملات سؤالی، تعجبی، خبری، و ... با علامات خاصی مشخص نمی‌شوند و پایان

هر آیه با نقطه مشخص نشده و در نقل قولها از علامت نقل قول استفاده نمی‌شود. بنابراین در ترجمه

آیات، باید از علامات سجاوندی خاصی که در هر زبان کاربرد دارد، بهره جست. بررسی ترجمه‌های

قرآن نشان می‌دهد که اغلب مترجمان در استفاده از این علامات دقت کافی به خرج نداده‌اند و این بی

دقتی منجر به برگردانهای مبهم و غلط گردیده است.

"وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى تلك امانيم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين"

بقره/ ۱۱۰

“ و یهود گفتند هرگز به بهشت نرود جز طایفه نصاری بگوای پیمبر که این گفتار شما را بس آرزویی است بگو بر این دعوی برهان آوردید.” (الهی قمشه‌ای، ص ۱۷)

این ترجمه برگردان ضعیف و غلط از آیه فوق است. جدای از اشکالهای موجود در ترجمه، بخش زیر از ترجمه فوق را بخاطر عدم استفاده از علامات سجاوندی می‌توان به دو صورت خواند:

... بگو: ای پیمبر که این گفتار شما را بس آرزویی است...

بگوای پیمبر: که این گفتار شما را بس آرزویی است...

در صورت اول (نعوذبالله) پیامبر مورد خطاب است و در صورت دوم آن، یهودیان و نصرانیان را مورد خطاب قرار می‌دهد. با استفاده صحیح از علامات سجاوندی می‌توان از کوتاهی موجود در ترجمه این آیه اجتناب ورزید. البته مرحوم الهی قمشه‌ای کلاً در ترجمه خود از این علامات استفاده نکرده است. ترجمه‌های انگلیسی نیز عاری از اشکالهای مربوط به عدم رعایت سجاوندی نیست. زبان انگلیسی بخاطر نوع خاص حروفش دارای امکانات خاصی است که زبان عربی فاقد آن است. نخستین حرف اولین کلمه در هر جمله، نخستین حرف هر اسم خاص، نخستین حرف اسامی خداوند، پیامبران، بهشت، دوزخ و ... بصورت بزرگ نوشته می‌شود. برای مثال کلمه God یکی از اسامی خداوند متعال است، در حالیکه کلمه god که به همان صورت نوشته می‌شود و فقط نخستین حرف آن با حرف کوچک نوشته می‌شود، به معنای خدای یونانیان باستان است. کلمه Heaven به بهشت و heaven به آسمان اشاره دارد.

“قویل للذین یکتبون الکتاب بایدیمه یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قلیلاً...” بقره / ۷۸

"Therefore woe be unto those who write **the Scripture** with their hands, then say, "This is from Allah", that they may purchase a small gain therewith,... (Pickthall, P.14)

"So woe to those who write **the Book** with their hands, then say, "This is from God", that they may sell it for a little price..." (Arberry, P.10)

بخاطر استفاده از حروف بزرگ، هر دو مترجم انگلیسی کتاب را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که به کتاب خدا بازمی‌گردد. چطور ممکن است کتاب هم از جانب خداوند نازل شده باشد و هم افرادی با دستهایشان می‌نویسند تا به بهایی اندک بفروشند؟ لذا باید این آیه را به صورت "پس وای بر آنان که این نوشته‌ها را با دستهای خویش می‌نویسند و می‌گویند که از جانب خدا نازل شده است، ... ترجمه کنیم تا مقصود از "ال" در کتاب که اشاره به نوشته خاصی دارد، رعایت شده باشد.

"علم ادم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملئکه فقال انبیونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین" بقره / ۳۱

"And **He** taught Adam all the names, then showed them to the angels, **Saying**: Inform me of the names of these if ye are truthful." (Pickthall, P.9)

He در بخش اول آیه به خداوند متعال اشاره دارد و واضح است که گوینده بخش بعدی آیه نیز خداوند است (Saying). در ترجمه پیکتال، استفاده از me (با حرف کوچک) این ابهام را بوجود می‌آورد که

me اشاره به Adam یعنی حضرت آدم (ع) دارد. در حالیکه مرجع me پروردگار است و این ضمیر باید بصورت Me نوشته شود.

"فجعلنا نكلاً لما بين يديها و ما خلفها و موعظة للمتقين" بقره / ۶۵

"المتقين" را پیکتال به the God fearing و آربری به the god fearing ترجمه نموده‌اند. همانگونه که قبلاً ذکر شد، اگر نخستین حرف God با حرف بزرگ نوشته شود به معنای خداوند است و در غیر اینصورت به معنای اله یا رب النوع است. در نتیجه the god fearing نمی‌تواند معادل مناسبی برای "المتقين" باشد.

این نکته که در زبان انگلیسی نخستین حرف اولین کلمه هر جمله و همچنین نخستین حرف هر کلمه و یا ضمیری که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود با حرف بزرگ نوشته می‌شود، می‌تواند در پاره‌ای موارد مشکل آفرین باشد. به آیات ۷-۹ سوره مریم توجه کنید:

"قال رب انى يكون لى غلام و كانت امراتى عاقراً و قد بلغت من الكبر عتياً - قال كذلك قال ربك هو على هين و قد خلقتك من قبل و لم تك شيئاً - قال رب اجعل لى آية قال، ايتك الا تكلم الناس ثلث ليالٍ سوياً"

8- **He said:** My Lord! How can I have a son when my wife is barren and I have reached infirm old age?

9- **He Said:** So (it will be). Thy Lord saith: It is easy for Me, even as I created thee before, when thou was naught.

10- **He Said:** My Lord! Appoint for me some token. **He Said:** thy token is that thou, with no bodily defect, shalt not speak unto mankind three nights". (Pickthall, P. 289)

***He Said,,** O my Lord, how Shall I have a son, seeing my wife is barren, and I have attained to the declining of old age?

Said He,, So it shall be; **thy lord says,** "Easy is that for Me, seeing that I Created thee aforetime, when thou wast nothing."

He Said,, Lord, appoint to me Some sign.' **Said He,** thy sign is that thou shalt not speak to men though being without fault, three nights'. (Arberry, PP. 302-3)

در ترجمه اول، تکرار ضمیر **He** در اول هر جمله برای خواننده ابهام برانگیز است. مخصوصاً در ترجمه پیکتال آیه ۹، مشخص نیست ضمیر **He** به چه کسی برمی‌گردد: به حضرت زکریا، به خداوند متعال و یا به فرشته‌ای که پیام خداوند را برای حضرت زکریا آورده است؟ در ترجمه همین آیات، آربری با تغییر جای فاعل و فعل به فعل و فاعل و استفاده از حرف بزرگ در اول ضمیر **He** نشان می‌دهد که کدام متعلق به خداوند متعال است (**Said He**). ذکر این نکته ضروری است که گوینده **So, it shall be** نمی‌تواند

پروردگار باشد.

"... فانزلنا على الذين ظلموا رجزاً من السماء بما كانوا يفسقون" بقره ۵۸/

"... and We sent down upon the evil-doers wrath from **Heaven** for their evildoing. (Pickthall, P.12)

همانگونه که در آغاز بحث علامات سجاوندی ذکر شد، بهشت در زبان انگلیسی Heaven نوشته می شود و اگر بصورت heaven نوشته شود به معنای آسمان است. پیکتال بدون توجه به اینکه Heaven اشاره به بهشت دارد و بهشت جای نعمت است و نه نعمت، در ترجمه چنین نوشته است که گویی عذاب خداوند از بهشت بر آنها نازل شد.

"ولتجدنهم احرص الناس على حياة ومن الذين اشركوا يود احدهم لو يعمر الف سنة..." بقره ۹۵/ آربری در ترجمه این آیه می نویسد:

" and thou shalt find them the eagerest of men for life. **And of idolaters**; there is one of them wishes if he might be spared a thousand years, ... (P.12)

آربری بخش و لتجدنهم احرص الناس على حياة را معادل یک جمله کامل انگلیسی فرض کرده و با استفاده از نقطه، پایان آن را مشخص نموده است. بنظر می رسد با اینکار ارتباط معنایی و حالت مقایسه این بخش و بخش دیگر آیه و من الذين اشركوا در ترجمه قطع شده است. بدین ترتیب به رغم بکارگیری ویرگول - نقطه بعد از **And of idolaters** این ابهام پیش می آید که آربری آیه فوق را به دو سازه زیر تقسیم نموده است:

۱- ولتجدنهم احرص الناس على حياة

۲- و من الذين اشركوا يود احدهم لو يعمر الف سنة ...

حال آنکه سازه های این آیه در اصل چنین بوده است:

۱- ولتجدنهم احرص الناس على حياة و من الذين اشركوا

۲- يود احدهم او يعمر الف سنة...

با توجه به موارد ذکر شده، می توان نتیجه گرفت که اهمیت علامات سجاوندی کمتر از اجزاء دیگر در ترجمه نیست. توجه به کاربرد این علامات در زبان مبدأ و معادل آنها در زبان مقصد می تواند مانع ایجاد ابهام و اشتباه شود.

نتیجه

با توجه به مباحث طرح شده در این مقاله، مشخص شد که ترجمه لفظ به لفظ و حتی ترجمه معنایی قرآن کریم نمی تواند حتی معنای ظاهری قرآن را از عربی به انگلیسی و یا فارسی انتقال دهد. عوامل فرازبانی بسیاری در انتقال مفاهیم و معانی قرآن دخیل است که نمی توان آنها را در زمره مسایل ساختاری زبان جستجو کرد. اینکه بدون اطلاع از شرایط محیطی، اجتماعی و سیاسی اعراب جاهلیت،

شأن نزول آیات، مخاطبان و قوانین حاکم بر فرایند کلام نمی‌توان به معنای ظاهری قرآن دست یافت و به ترجمه آن دست یازید، امری است که بتوان به راحتی از آن چشم پوشی کرد. لذا، با توجه به گستردگی علوم قرآنی، بلاغت و شیوایی قرآن و عوامل بسیاری که در درک صوری آن مؤثرند، ترجمه قرآن کریم از بضاعت علمی و توانایی یک مترجم خارج است. باید گروهی از افراد آشنا به دوزبان مبدأ و مقصد، بهره مند از علوم قرآنی و آگاه به نظریات نوین ترجمه شناسی دست بدست هم دهند و به این امر خطیر بپردازند. امر خطیری که این روزها متاسفانه کنترل نمی‌شود و هیچ بنیاد ویا سازمانی مسئول بررسی ترجمه های متون مذهبی نمی‌باشد. چرا برای بررسی صحت قرائت و اعراب گذاری بنیادی وجود دارد که چاپ قرآن منوط به کسب اجازه از طرف آن است، اما در مورد ترجمه قرآن این گونه تدبیری اندیشیده نمی‌شود؟

Bibliography

- Arberry, J.A. *The Quran Interpreted*. Qum: Center of Islamic studies.
- Austin, J.L. Speech Acts. In J.B. Allen & S. Pit Corder (eds.). *The Edinburgh Course in applied linguistics*. (vol.1) Oxford: Oxford Univ. Press, 1973
- Halliday, M.A.K. & Hassan, R. *Cohesion in English*. New York: Longman. 1976.
- Hyme, D. Towards ethnographies of communication. In P.P. Gigillio (eds.). *Language and Social Context*. Hammandsworth: Cox & Wyman LTD, 1972.
- Pickthall, M. *The Glorious Qur'ān*, Tehran: Salehi Publications.
- Widdowson, H.G. *Explorations in Applied Linguistics*. (vol.1). London: Oxford Univ. Press, 1979.
- ___ . *Explorations in Applied Linguistics*. (vol.2). London: Oxford Univ. Press, 1984.
- ___ . *Teaching Language as Communication*. London: Oxford Univ. Press, 1978.

الهی قمشہ ای، محی الدین مهدی (۱۳۶۸) قرآن کریم، تهران، انتشارات گلی
آیتی، عبدالحمید (۱۳۶۷) قرآن مجید، تهران، انتشارات سروش.